

وقف

« ۷ »

من لازم میدانم در شرح و بیان حدیثی که میگوید وقف بر مسجد جائز نیست زیرا زرتشتیان باتشکده‌ها و خانهای آتش وقف می‌کنند قدری بیشتر بحث کنم

ققهای شیعه حدیث مرقوم و نظیر آنرا بجهاتی از قبیل اینکه ۱ این احادیث مرسل هستند ۲ دلالت صریح بمقصود ندارند ۳ سندشان ضعیف است ۴ از احادیث نادره هستند ۵ ممکن است منظور از مسجد در احادیث مرقوم کلیسیاها و معبد یهودیها باشد رد کرده‌اند .

ولیکن بعقیده من این رد خود مردود است و احادیث مرقوم در نهایت صحت و کمال وثاقت میباشند . و بطور قطع از معصوم (۴) صادر گردیده و مطلب بسیار مهم و قابل توجه را که باصل تعالیم عالیه دین مقدس اسلام تماس دارد بیان می‌کنند .

توضیح مطلب اینکه در نظر و تعالیم زرتشتیان آتشکده‌ها فی حد ذاته مقدس و کعبه حاجات بوده و بآنها یکنوع شخصیت قابل احترام و پرستش داده شده بوده است .

از این روی مانند بت پرستان که از بت‌های خود حاجات می‌خواستند و در برابر آنها بزانو درآمده و پرستش می‌نمودند باتشکده‌ها احترام میکردند و آنها را قابل پرستش دانسته عرض حاجت بآنها میکردند

و نیز ندورات و صدقات بآنها تقدیم می‌نمودند و املاکی را بر آنها وقف میکردند و چون از نظر دین مقدس اسلام پرستش و نیایش و عرض حاجت بهر صورتی که باشد بغیر از خدای بزرگ جائز نیست .

واز نظر این آئین شریف هیچ موجودی اعم از جماد و نبات و حیوان و انسان ملک شریک کارهای خدا نبوده و او مشاوری و دستیار ندارد بنابراین هیچ جا و مکان و شخص و چیزی دیگر نمی‌تواند مورد پرستش و ستایش قرار گیرد

اسلام اصرار داشته است که قداست و شایستگی پرستش را فقط بخدا مخصوص نموده با پرستش و توجه بچیزهای دیگر از قبیل بت‌خانه‌ها - آتشکده‌ها کلیساها و معابد یهود شدیداً مبارزه نماید

پیشوایان این آئین پاک با تبعیت از تعالیم عالیه آن و جلوگیری از تجدید بعضی عقاید باطله و اوهام گذشته و یا معمول شدن افکار بی اساس ملل دیگر در میان امت اسلام می‌خواستند مساجد مسلمانان که محل اجتماع و شوق آنها و همچنین محل

وقف

اقامه نمازهای جمعه و جماعت بوده بصورت بت‌خانه‌ها و آتشکده‌ها و کلیساها و معابد یهود درنیاید جنبهٔ قداست و شایستگی پرستش و عرض حاجات پیدا نکند و عدهٔ بعنوان خدمه و متولی و تحصیلداران نذورات و غیره در آنها جمع نشوند .

این بود که از تزئین مساجد ممانعت می‌کردند و آنها را بطور بسیار ساده و عاری از هر گونه پیرایه و حتی بدون سقف می‌ساختند .

و در این باب دستورات مؤکدی هم از طرف ائمه اطهار سلام الله علیهم صادر گردیده است که جداً از تزئین مساجد جلوگیری بعمل آید .

شخص سائل سؤال کرده است که وقف بخود مساجد چطور است آیا جایز و صحیح است یا نه ؟ امام (۴) فرموده است که جایز نیست زیرا مساجد فی حد ذاته قابلیت تملک را نداشته و قداست ذاتی هم ندارند و نباید مثل زرتشتیان که آتشکده‌ها را شایسته ستایش دانسته و بآنها صدقات و نذورات تقدیم و وقف بر آنها می‌نمودند چیزی بمساجد وقف نمود امام (۴) خواسته است بسؤال کننده بفهماند گرچه مساجد از لحاظ اینکه محل اجتماع مسلمین و شور در امور آنها و بیان احکام و تعالیم عالیه اسلام و عبادت خدا است اما کن مقدس میباشند ولی فی حد ذاته دارای حساسیت و عقل و شعور و قداست نیست و وقف بر خود آنها جایز نبوده و باطل است

بطوریکه ملاحظه میشود مطالب مذکور از مسائل مسلمه است و منظور سائل و امام (۴) وقف بر خود مساجد میباشد والا وقف بر مصالح مسلمین اشکالی ندارد و در هر جا که معلوم شود منظور از وقف بمسجد وقف بر مصالح عمومی است اشکالی در صحت آن نخواهد بود والا باید گفت که وقف بر خود مساجد و قبور باطل است و در این باب خلافتی در میان فقهای شیعه هم نیست .

زیرا آنها در رد احادیث مانعه نگفته‌اند که وقف بر مساجد صحیح است بلکه آنرا وقف بر مصالح مسلمین دانسته‌اند بنابراین خود آنها نیز وقف بر خود مساجد را باطل میدانند و چون در مورد وقف بر قبور بطوریکه شرح داده شد تفسیر و تاویل بالا جاری نیست وقف مزبور مسلماً باطل است

مگر اینکه بگوئیم حفظ آثار و قبور داخل در مصالح مسلمین است و وقف بر آنها در حقیقت وقف باین مصلحت خاصه است و در این صورت باید در این باب بحث کرده و موضوع مصالح مسلمین را تشریح نمود که در این رساله که مربوط بامور حقوقی است محل بحث آن نیست و بحث حقوقی مسئله هم تا حدی روشن شد و قانون مدنی هم در مورد وقف بر مساجد و قبور سکوت اختیار کرده و باب اجتهاد و اعمال فکر و رجوع بقواعد و اصول کلی برای قضات در مقام رسیدگی بدعاوی باز است .

نهم - پاسخ سؤال نهم ضمن مباحث گذشته معلوم شد زیرا از مباحث مذکوره معلوم گردید که حمل مطابق صریح ماده ۹۵۷ قانون مدنی ایران از حقوق مدنی متمتع میشود

وقف

و موقوف علیه واقع شدن وحق تملک از حقوق مدنی است بنابراین وقف بر حمل نیز اشکالی ندارد چه آنکه هم موجود است و هم استعداد انتفاع از عین موقوفه و تملک را دارد

دهم - پاسخ سؤال دهم نیز از توضیح سؤال هشتم روشن شد و از توضیحات مرقوم وضعیت وقف بر مساجد و قبور کاملاً آشکار گردید و نیازی بتکرار نیست .

و حال پردازیم بشرح و بیان شرایط موقوف علیه و اوبعنی موقوف علیه مطابق آنچه که از مواد قانون مدنی و کتب فقه شیعیه که مأخذ قانون مذکور است استفاده و استنباط میشود باید دارای شرایط زیر باشد .

۱ - باید در هنگام جریان صیغه وقف موجود باشد و وقف بر معدوم صحیح نیست مگر به تبع موجود (ماده ۶۹ قانون مدنی)

بنابراین شرط وجود جهت موقوف علیه وقتی است که مستقلاً موقوف علیه گردد و الا وقف بر معدوم به تبع موجود اشکالی ندارد و صحیح است .

باین شرط با توجه بمعنی معدوم که بیان نمودیم انتقادات زیر وارد است

اول - صحیح است که وقف بر معدوم باطل است زیرا معدوم بمعنی هیچ است و وقف بر هیچ قهراً و ضرورتاً هیچ است

چه آنکه احسان - اعطا - هبه - صلح - بر هیچ در حقیقت هیچ است و شما اگر مالی را بر معدوم صلح کنید یا به بخشید در خارج کاری انجام نشده و انتقالی بوقوع نه پیوسته و مال شما در ملکیت خودتان باقی است و بهیچوجه معقول نیست که معدوم ظرف اضافه واقع گردد زیرا معدوم هیچ است .

علیهذا تعبیر باینکه وقف بر معدوم صحیح است مگر به تبع موجود تعبیر صحیحی نبوده و وقف بر معدوم در هیچ صورتی صحیح نیست و معدوم تحت هیچ عنوانی نمی تواند با موجود در حکم شرکت کند و در ردیف آن قرار گیرد زیرا که معدوم هیچ است و هیچ دارای اثری نیست و نیز مورد تأثیر چیزی قرار نمیگیرد .

۲ - با توجه براء فقهای شیعیه وقف بر معدوم به تبع موجود بطور اطلاق صحیح نمی باشد بلکه در موردیست که معدوم متحمل الوجود باشد .

مثلاً وقف برزید موجود و اولاد غیر موجود او وقتی صحیح است که در باره او دارای اولاد بودن متحمل باشد ولی اگرزید طوری باشد که این احتمال درباره او نرود مثل اینکه مقطوع النسل باشد در این صورت وقف بر معدوم به تبع موجود هم صحیح نخواهد بود .

حکم بطور اطلاق که در ماده ۶۹ مذکور شده است صحیح نمی باشد و ممکن است اطلاق عبارت ماده مرقوم منصرف بهمین فرد یعنی معدوم متحمل الوجود بشود

و در مورد انتقاد اول ممکن است گفته شود باینکه وقف بر معدوم به تبع موجود چه در اوقاف خاصه و چه در اوقات عامه در هر حال در قوانین دنیا و در شرایط پذیرفته شده

وقف

است زیرا در کلیه اوقاف موقوف علیهم موجود در حین وقف تعدادشان خیلی کمتر از تعداد موقوف علیهم است که بعد از آن بوجود می آیند زیرا در وقف ابدیت شرط می باشد و با این شرط واضح است که تعداد موقوف علیهم موجود در حین وقف با مقایسه به تعداد طبقاتی که بعد بوجود خواهند آمد بسیار ناچیز بوده و در حکم عدم است

گرچه این مطلب در واقع صحیح است و تعداد موقوف علیهم حین الوقف نسبت بکسانی که بعد از آن بوجود می آیند خیلی کم و ناچیز است و در عین حال در صحت وقف کسی تردید نکرده است و لکن انتقاد ما را رد نمی کند زیرا انتقاد مذکور مبنی بر دلیل و برهان عقلی است و آن اینست که معلوم نه اثر دارد و نه می تواند مورد تأثیر چیز دیگر باشد و اگر فرض بشود وقف بر معدوم صحیح است لازمه اش اینست که معدوم طرف عقد و اضافه قرار گیرد و قابل تأثیر و تأثر باشد و در این امر لازمه وجود است بنابراین لازم می آید معدوم در عین حال که معدوم است آثار وجودی داشته باشد و این امر محال است علیهذا وقف بر معدوم مطلقاً و در هر صورت صحیح نیست و عقیده بصحت آن مساوی با عقیده بوجود آمدن او محال است بنابراین باید موضوع اینکه عملاً وقف بر معدوم بشرح مذکور مورد قبول همه اهل نظر و دانشمندان حقوق بوده و بالاخره اصل وقف مشروع و قانونی است و اکثر موقوف علیهم در انواع اوقاف بعد از وقف بوجود می آیند بنحوی توجیه و بیان بشود که تضاد با منطقی و برهان عقلی مذکور نداشته باشد

و در این خصوص دو نکته زیرا را می توان بیان کرد اول بطوریکه مادر قسمتهای اولیه این رساله گفتیم بگوئیم وقف ایقاع است و بمعنی حبس عین و تسبیل و اطلاق منافع می باشد و طرف قبول لازم ندارد .

و موقوف علیهم نیز مالک عین و یا منافع عین نمی شوند بلکه فقط در نتیجه وقف یکنوع حق بهره برداری و انتفاع از آن طبق نظریه واقف برای آنها ایجاد میگردد و با این توجیه عدم وجود موقوف علیه در حین وقف موجب اشکال نخواهد بود و در اوقاف خاصه وجود طبقه اول از این نظر شرط خواهد بود که قبض بعمل آید و وقف منجز باشد چه اینکه بوجود آمدن موقوف علیه طبقه بعد متحمل است نه قطعی اگر طبقه اول موجود نباشد تنجز امکان پذیر نخواهد بود .

دوم - معدومین راست است که نه خود تأثیر دارند و نه چیز دیگری در آنها اثر می کند ولی موجود دو نوع است ۱ وجود محقق خارجی ۲ وجود تصویری و ذهنی و این هر دو بر حسب حال خود اثراتی دارند و وجودات تصویری و ذهنی می توانند طرف نسبت و موضوع حکم قرار گیرند و قوانین و احکام کلی روی موجودات تصویری و ذهنی می رود و وقف هم در تحت یک عنوان کلی بر موجودات تصویری و ذهنی میشود که وقتی آنها وجود خارجی پیدا کردند از حق مقرر بموجب وقف استفاده خواهند کرد

مؤثر بودن وجود ذهنی و تصویری قابل انکار نبوده و بلکه هستی دنیای وجود اثر همین وجود تصویری و ذهنی است چه اینکه داعی و محرك بهر کار و فعالیت تصور فایده

وقف

کار است که فایده و نتیجه کار وجوداً مؤخر بر کار است و محرك و داعی همان وجود
تصوری آنست

و مطابق این توجیه نیز وجود طبقه اول حین القصد از نظر حصول وامکان تنجز
و قبض دروقف است نه از نظر اینکه وقف بغیر موجود خارجی باطل است این خلاصه انتقاد
با شرط مذکور در ماده ۶۹ قانون مدنی است

مفاد ماده ۷۰ قانون نتیجه طبیعی عدم جواز وقف متعدد است

۲ - شرط دوم در موقوف علیه است که معلوم و مشخص باشد و وقف بر مجهول
باطل است

علت و فلسفه شرط مذکور بسیار واضح است چه اینکه در وقف بر مجهول قبول
و قبض و عمل بوقف امکان ندارد

۳ - شرط سوم در موقوف علیه اینست که او استعداد و لیاقت مالکیت و تمتع
از حقوق مدنی را داشته باشد

گرچه شرط مذکور در قانون مدنی ایران ذکر شده است و من در قسمت علت
و جهت شرطیت آن با عقیده سایرین مخالفم زیرا فقهای شیعه و بعضی از اساتید در بیان
فلسفه و علت شرط بودن شرط مذکور گفته‌اند چون نتیجه وقف مالکیت موقوف علیه است
بنابراین باید مشارالیه اهلیت و لیاقت تملک را داشته باشد و من در گذشته شرح دادم
که وقف افاده تملک نمی‌کند و منافع نیز قابل تملک نیست

ولیکن اشتراط مذکور کاملاً صحیح و منطقی است زیرا درست است که وقف افاده
تملیک نمی‌کند و نتیجه آن مالکیت موقوف علیهم نیست ولی بموجب وقف یکنوع حق
بهره‌برداری و انتفاع در عین موقوفه جهت موقوف علیه ایجاد میشود و او مالک و صاحب
حق مذکور خواهد بود و این حق از حقوق مدنی است و کسیکه لیاقت و استعداد تملک را
ندارد اصولاً فاقد حق تمتع در حقوق مدنی است و وقف بر چنین موجودی صحیح نیست
زیرا فاقد استعداد و شأنیت استفاده از عین موقوفه است

نتیجه و اثر شرط مذکور اینست که وقف بر کلیساها - بت‌خانهها - معابد و مقابر
باطل است و وقف بر خود مساجد در صورتیکه طرف و موقوف علیه خود مسجد باشد که حمل
آن باینکه وقف بر مصالح مسلمانان است ممکن نباشد باطل خواهد بود و در این خصوص
بحث کافی شد

یکی از اساتید معاصر دانشگاه ضمن اظهار عقیده بشرط بودن قابلیت تملک در
موقوف علیه گفته است «قابلیت تملک موقوف علیه شرط عقلی برای صحت آن میباشد بنابراین
هر گاه طبق قانون بیگانگان نتوانند در ایران مطلقاً مالک غیر منقول شوند وقف مزبور
بر آنان جائز نخواهد بود»

به بیان و نتیجه‌گیری مرقوم انتقادات زیر وارد است ۱ شرط مرقوم شرط عقلی
نیست و عقل چنین حکومتی نمی‌کند ۲ قابلیت تملک عبارت است از استعداد و شأنیت است نه

بمعنی عدم وجود مانع از تملک بنابراین نتیجه شرطیت قابلیت تملک در موقوف علیه عدم صحت وقف مال غیر منقول بر بیگانگان که طبق قانون از تملک اموال غیر منقوله در ایران ممنوع هستند نخواهد بود زیرا آنان فاقد قابلیت تملک نیستند بلکه ممنوع از تملک میباشند ۳ مادر این رساله مکرراً دلیل شرح داده‌ایم که نتیجه وقف تملک موقوف علیهم نمی باشد زیرا نسبت بعین موقوفه اثر وقف حبس و سلب مالکیت است نه اعطاء مالکیت و منافع هم اصولاً قابل تملک نیست زیرا منافع وجود خارجی ندارد مثلاً منافع خانه سکونت در آن است و این مفهوم یعنی سکونت در خانه وجود ثابت خارجی ندارد تا کسی آنرا تملک کند

منافع مغازه اشتغال بکسب در آن است و این امر نیز وجود ثابت خارجی ندارد تا کسی آنرا تملک نماید .

۴ - بر فرض عقیده کسانی که میگویند وقف عبارتست از تملک منافع و در اثر وقف موقوف علیه مالک مال موقوفه خواهد بود پذیریم باز هم نتیجه گیری استاد درست نمی تواند باشد چه اینکه بیگانگان از تملک اموال غیر منقوله در ایران ممنوع هستند نه تملک منافع آنها

اگر وقف بر عنوان کلی از قبیل شیعه طلاب شیعه محصلین مسلمان - قرای مسلمانان زوار استانه قدس رضوی و غیره بود کلیه افراد که عناوین مذکوره بآنها صادق است می توانند از آن وقف استفاده کنند اعم از تبعه داخلی یا خارجی

بنا بر این موقوف علیهم بودن اتباع بیگانه مانعی ندارد و شرط قابلیت تملک در موقوف علیه آنها را خارج نمی کند زیرا آنها نیز انسانهای آزادند و قابلیت تملک و استفاده و تمتع از حقوق مدنی را دارند و منع از تملک اموال غیر منقول در ایران طبق یک قانون خاص قابلیت را از آنها سلب نمی کند. *گاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی*

۶ - و حتی بر فرض محال چنانچه فرض شود باینکه نتیجه و اثر وقف مالکیت موقوف علیه نسبت بعین موقوفه است باز هم نتیجه گیری فوق الذکر صحیح نمی باشد زیرا در این صورت راست است که وقف بعنوان وقف خاص مانند وقف بر شخص معین و اولاد او با تبع بیگانه ممکن است بگوئیم که باطل است ولی این بطلان از این لحاظ خواهد بود که در حقیقت تملیک به تبعه خارجی است و قانوناً ممنوع است.